



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه اول؛ یکشنبه ۱۳۹۶/۶/۱۲

امر سوم: تتبع عقود

چنان‌که سابقاً گفتیم، مرحوم شیخ رحمته الله در ابتدای مبحث «اجازه» فرمودند که باید در سه مسأله بحث کنیم؛ مسأله‌ی اول در مورد حکم و شروط اجازه. مسأله‌ی دوم در مورد مجیز و مسأله‌ی سوم درباره‌ی مجاز - یعنی عقدی که اجازه به آن تعلق می‌گیرد - که مرحوم شیخ رحمته الله فرمودند: استقصاء قول در مورد مجاز، به بیان سه امر است.

امر اول این بود که عقد مجاز، باید تمام شروط معتبره در تأثیر را داشته باشد بجز رضایت مالک. امر دوم این بود که آیا مجاز باید تفصیلاً معلوم باشد و یا این‌که اگر اجمالاً هم معلوم باشد کافی است، که بررسی این دو امر گذشت. امر سومی که مرحوم شیخ رحمته الله در «القول فی المَجاز» ذکر می‌کنند این است که اگر عقود متعددی بر عین مال غیر و یا عوض آن واقع شود - اعم از عوض مستقیم و عوض با واسطه؛ یعنی عوض العوض و عوض عوض العوض و هلمّ جرأ الی آخر - و مالک اصلی یکی از این عقود را اجازه کند، حکم مسأله چگونه است؛ مثلاً فضولی عبد کسی را بفروشد و مشتری نیز آن عبد را به دیگری بفروشد و نفر سوم هم دوباره آن عبد را بفروشد. هم‌چنین بیوعی نسبت به عوض آن عبد واقع شده باشد و

۱. مسأله‌ی تتابع عقود، یکی از مباحث مهم و ذات اثر مکاسب است که به تعبیر یکی از محشین بزرگوار مکاسب اعلی الله مقامه «این بحث یکی از مشکل‌ترین مسائلی است که مرحوم شیخ رحمته الله در کتاب مکاسب مطرح کرده است». و شاید عمده وجهش آن باشد که مرحوم شیخ رحمته الله در این‌جا یک مقدار مطالب را خلاصه بیان کرده‌اند، ولی بعد از توضیحی که خواهیم داد معلوم می‌شود این مسأله چندان هم سخت نیست.

✓المکاسب و البیع (للمیرزا النائینی)، ج ۲، ص ۲۱۷:

لا یخفی ان هذا الأمر أهم الأمور الواقعة فی بیع الفضولی. بل یمكن القول بكونه من أشكال مباحث هذا الكتاب.

بعداً مالک یکی از این بیوع را امضاء کند.

بنابراین بیع و شراهای متعددی واقع شده است که گاهی بر نفس مال غیر است و گاهی بر عوض مال غیر؛ اعم از عوض مستقیم و عوض با واسطه. این را هم باید توجه داشت که مراد از بیع، اعم از این است که صرف انشاء باشد و یا این که نقل و انتقال خارجی هم ولو غصباً و عدواناً محقق شده باشد. هم‌چنین مقصود از بیع فضولی اعم از آن است که فضولی للمالک انشاء کرده باشد و یا این که برای خودش انشاء کرده باشد اما مالک لنفسه اجازه کند، منتها برای سهولت مطلب فعلاً فرض می‌کنیم که فضولی، عبد و یا عوض عبد را از جانب مالک اصلی می‌فروشد و مالک هم لنفسه اجازه می‌کند، هرچند اگر فضولی لنفسه هم بفروشد ولی مالک لنفسه اجازه کند، در نتیجه فرقی با صورتی که برای مالک می‌فروشد ندارد.

هم‌چنین می‌توان فرض کرد که این عقود متعدده، به نوعی مترتب بر هم باشند؛ چه ترتب رتبی و عقلی و چه ترتب زمانی؛ مثلاً فرض کنید زید فضولی، کتاب مالک را به عمرو می‌فروشد. عمرو هم این‌چنین فرض کرده که من - هرچند به عقد فضولی - مالک شدم پس کتاب را به بکر می‌فروشم. بکر هم مترتب بر مالک شدن، کتاب را به خالد بفروشد. پس در این جا سه معامله بر روی عین مال مالک واقع شده که هر سه فضولی می‌باشد و به نوعی مترتب بر هم هستند. در جانب عوض نیز می‌توان فرض کرد که بیوع متعدده، به نوعی مترتب بر هم باشند.

مرحوم شیخ^۲ با حدت ذهنی‌ای که دارند، در ابتدا یک تقسیم ذکر می‌کنند که از آن دوازده صورت به

۲. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۴۶۹:

الثالث: المجاز، إما العقد الواقع على نفس مال الغير، وإما العقد الواقع على عوضه، وعلى كل منهما إما أن يكون المجاز أول عقد وقع على المال أو عوضه، أو آخره، أو عقداً بين سابق ولاحق واقعين على مورد، أو بدله، أو بالاختلاف. و يجمع الكل: فيما إذا باع عبداً لمالك بفرس، ثم باعه المشتري بكتاب، ثم باعه الثالث بدینار، و باع البائع الفرس بدرهم، و باع الثالث الدینار بجارية، و باع بائع الفرس الدرهم برغيف، ثم باع الدرهم بحمار، و باع الرغيف بعسل. أما إجازة العقد الواقع على مال المالك أعني العبد بالكتاب فهي ملزمة له و لما بعده مما وقع على مورده أعني العبد بالدینار بناءً على الكشف، و أما بناءً على النقل، فبینی على ما تقدم من اعتبار ملك المجيز حين العقد و عدمه، و هي فسخ بالنسبة إلى ما قبله مما ورد على مورد، أعني بیع العبد بفرس بالنسبة إلى المجيز.

أما بالنسبة إلى من ملك بالإجازة و هو المشتري بالكتاب فقابلته للإجازة منبئة على مسألة اشتراط ملك المجيز حين العقد.

هذا حال العقود السابقة و اللاحقة على مورد، أعني مال المجيز.

و أما العقود الواقعة على عوض مال المجيز: فالسابقة على هذا العقد و هو بیع الفرس بالدرهم يتوقف لزومها على إجازة المالك الأصلي للعوض و هو الفرس، و اللاحقة له أعني بیع الدینار بجارية تلزم بلزوم هذا العقد.

و أما إجازة العقد الواقع على عوض أعني بیع الدرهم برغيف فهي ملزمة للعقد السابقة عليه، سواء وقعت على نفس مال المالك أعني بیع العبد

دست می‌آید که شش صورت آن مربوط به عقود واقعه بر نفس مال غیر است و شش صورت هم مربوط به عقود واقعه بر عوض مال غیر است. مرحوم شیخ رحمته الله مثالی بیان می‌کنند که هشت معامله بر نفس مال غیر یا عوض آن واقع شده باشد که این مثال می‌تواند مصداق هر دوازده صورت باشد، سپس احکام این دوازده صورت را علی‌الاجمال بررسی می‌کنند.

صور دوازده‌گانه‌ای که مرحوم شیخ رحمته الله در این مسأله تصور کرده‌اند چنین است:

شش صورت نسبت به عقدی که بر نفس مال غیر واقع شده قابل تصور است؛ زیرا گاهی مجاز، اولین عقدی است که بر نفس مال غیر واقع شده، گاهی آخرین عقدی است که بر نفس مال غیر واقع شده و گاهی عقدی است که در وسط واقع شده است. عقدی که در وسط واقع شده و اجازه می‌شود، خود چهار صورت دارد؛ یا عقدی است که دو طرف آن عقود است که بر نفس مال غیر واقع شده یا دو طرفش عقود است که بر عوض مال غیر واقع شده، و یا عقد قبلیش بر نفس مال غیر واقع شده و عقد بعدش بر عوض مال غیر واقع شده است، و یا این‌که عقد قبلیش بر عوض مال غیر واقع شده و عقد بعدش بر نفس مال غیر واقع شده است. پس دو صورت در حاشیه است که عقد مجاز اولین یا آخرین عقدی باشد که بر نفس مال غیر واقع شده است و چهار صورت مربوط به جایی است که عقد مجاز در وسط واقع شده باشد. بنابراین در مجموع شش صورت در این جا قابل تصور است.

شش صورت هم نسبت به عقدی که بر عوض مال غیر واقع شده قابل تصور است؛ زیرا عقد مجاز یا اولین عقدی است که بر عوض مال غیر واقع شده و یا آخرین عقدی است که بر عوض مال غیر واقع شده است. صورت سوم این‌که مجاز عقدی باشد که در وسط واقع شده است که خود چهار صورت دارد؛ زیرا

بالفرس أو علی عوضه و هو بیع الفرس بالدرهم، و للعقود اللاحقة له إذا وقعت علی المعوض، و هو بیع الدرهم بالحمار.

أما الواقعة علی هذا البديل المجاز أعنی بیع الرغیف بالعلسل فحکمها حکم العقود الواقعة علی المعوض ابتداءً.

و ملخص ما ذکرنا: أنه لو ترتبت عقود متعدّدة مترتّبة علی مال المجیز، فإن وقعت من أشخاص متعدّدة کان إجازة وسط منها فسخاً لما قبله و إجازة لما بعده علی الکشف، و إن وقعت من شخص واحد انعکس الأمر.

و لعلّ هذا هو المراد من المحکی عن الإيضاح و الدروس فی حکم ترتّب العقود: من أنه إذا أجاز عقداً علی المبیع صحّ و ما بعده، و فی الثمن ینعکس؛ فإنّ العقود المترتّبة علی المبیع لا یكون إلّا من أشخاص متعدّدة، و أمّا العقود المترتّبة علی الثمن، فلیس مرادهما أن یعقد علی الثمن الشخصی مراراً؛ لأنّ حکم ذلك حکم العقود المترتّبة علی المبیع، علی ما سمعت سابقاً من قولنا: أمّا الواقعة علی هذا البديل المجاز .. إلخ، بل مرادهما ترمی الأثمان فی العقود المتعدّدة، كما صرح بذلك المحقّق و الشهید الثانیان.

و قد علم من ذلك أن مرادنا بما ذکرنا فی المقسم من العقد المجاز علی عوض مال الغیر، لیس العوض الشخصی الأوّل له، بل العوض و لو بواسطة.

یا دو طرف عقد مجاز، عقودی است که بر عوض مال غیر واقع شده یا دو طرف آن عقودی است که بر نفس مال غیر واقع شده، و یا این که مجاز عقدی است که عقد قبلش بر نفس مال غیر واقع شده و عقد بعدش بر عوض مال غیر واقع شده باشد و یا این که عقدی است که عقد قبلش بر عوض مال غیر و عقد بعدش بر نفس مال غیر واقع شده باشد.

بنابراین شش صورت مربوط به جایی است که مجاز، عقدی باشد که بر نفس مال غیر واقع شده است و شش صورت هم مربوط به جایی است که مجاز، عقدی باشد که بر عوض مال غیر واقع شده است، پس در مجموع دوازده صورت می شود.

مرحوم شیخ رحمته الله برای ملموس شدن این صور، مثالی ذکر می کنند و با فرض هشت معامله، برای تمام این صور دوازده گانه مثال می زنند که ما برای آسان تر کردن مسأله، برای هر یک از طرفین این عقود اسمی می گذاریم. حاصل فرمایش شیخ رحمته الله این است که:

اولین بیعی که اتفاق افتاده - که هم رتبه اول است و هم زماناً - این است که زید فضولی، عبد مالک را در مقابل فرس عمرو می فروشد. بیع دوم آن است که آقای عمرو مشتری، عبد را در مقابل کتاب بکر می فروشد؛ یعنی عبد را مبیع در مقابل کتاب بکر قرار می دهد، که اگر بیع قبلی اجازه می شد، این بیع دیگر فضولی نبود؛ زیرا علی الفرض هم عمرو اصالت دارد و هم بکر. بکر هم عبد را نگه نمی دارد و آن را در مقابل دینار خنساء می فروشد. تا این جا سه معامله انجام شده که هر سه فضولی بوده و مستقیماً بر روی نفس مال غیر - یعنی عبد - واقع شده است.

قضیه به این جا ختم نمی شود و با بیع فضولی که در معامله ی اول، عبد را به فرس فروخته بود، آن فرس را به درهم خالد می فروشد؛ و این اولین بیعی است که بر عوض مال غیر واقع شده است. آقای بکر هم که نفر سوم بود و عبد را در مقابل کتاب خریده بود و به دینار خنساء فروخته بود، ثمن را که همان دینار خنساء باشد در مقابل جاریه ی هند می فروشد، که این معامله هم بر روی عوض مستقیم مال غیر انجام شده است.

سپس زید فضولی که عبد را به فرس فروخته بود و فرس را به درهم فروخته بود، آن درهم را فضولتاً به رغیف خوله می فروشد، که این معامله هم بر عوض مال غیر واقع شده متنها عوض مستقیم نیست بلکه عوض العوض است. خوله هم درهمی را که به دست آورده در مقابل حمار اخطل می فروشد که این معامله هم بر عوض العوض واقع شده است. سپس زید فضولی، رغیف را در مقابل عسل لیلا می فروشد که این

معامله بر عوض عوض العوض مال غیر واقع شده است.

پس در مجموع هشت معامله شد که سه معامله بر نفس مال غیر واقع شده است. دو معامله بر روی عوض اول واقع شده است؛ یعنی بیع فرس و بیع دینار به جاریه. دو معامله هم بر روی عوض العوض واقع شده و یک معامله هم بر روی عوض عوض العوض واقع شده است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی